

اقتصاد

سیاست نامه
info@etamadnewspaper.ir

گزارش

تدوین مجموعه آثار شرعی و برگزاری سالگردها

در گفت و گو با امیر رضایی

از اینجا که من ماندم، ادامه بده

□ کیو تو ار شدی /

در بنیاد فرهنگی دکتر شریعتی و با لطف دکتر سوسن شریعتی، به یادآورهایی دست‌نویسی پیدا کردم که به مناسبت سالگردهای شرعی در سال‌های امتدادی، توسط تعدادی از علاقه‌مندان و دوستان‌دار او منتشر شده‌است. نخستین و پویانامه در یکمین سالگرد، به تاریخ ۵۷/۷/۱۳ یا آثاری از احسان شریعتی، حسن حبیبی، شعرای از شفیع‌علی کدکنی با عنوان «آن مرغ فریاد و آتش» علی‌اصغر حلاج سید جوادی و... با عنوان «خط سرخ شهادت» انتشار یافته بود. مطالب یادآورها در آن سال‌ها از یک‌کنندگی و تنوع موضوعی پیرامون قتل‌های ارتداد و نظرات شرعیته برخوردار است. یادنامه‌دکتر شریعتی با عنوان دفتر خود توسط کاتبفرشی طالع مشهد و تعدادی از علاقه‌مندان دکتر منتشر شده که شامل بیانات استاد محمدمقتی شرعیته و وصیت دکتر است. در این وصیتنامه آمده است: «آنچه نگارم کرد‌ه‌است تا تمام مردن نیست، مردن اگر خوب انجام شود، دیگران کار تمام خواهند کرد، ترسم از نقله شدن است» و جایی دیگر در این متن تاکید کرده‌ه‌است: «از اینجا که من ماندم، ادامه بده»... چنانچه به گفت‌وگو شد «صحت» یا بود با مطالبی از علی‌تهرانی، حاج سیدنا احمد خمینی، پوران شریعتی رضوی، خانم‌متحدین و علی‌کار عالم‌نهیسیست و نه صحت‌آ از یک کار قافله‌نامه، بلکه اساساً بحث بر سر کار عاشقانه است»، دوستداران است که در سال‌های بعد شمع راه او را روشن نگه داشتند. اذعان کردند که این همه به واسطه همین عشق بوده‌است. در بین آثاری که ورق می‌زدم از جمله به‌فقری از عنوان «کدامین راه سوم؟» برخورد می‌ساختن‌های مراسمی در منزل خود دکتر در آذرماه ۱۳۵۹ متن تکمیل‌شده‌ای از علی‌تهرانی، حاج سیدنا احمد خمینی، پوران شریعتی رضوی، خانم‌متحدین و خانم‌رضایی این دفتر توسط کاتبان ابلاغ‌اندیشه‌های شرعیته منتشر شده‌است. در این بازنگری از شیونبیادبود که به نام «میر رضایی»، فردی که به واسطه همان عشق یکی از دست‌اندرکاران بود با مطالبی از علی‌تهرانی، حاج سیدنا احمد خمینی، پوران شریعتی رضوی، خانم‌متحدین و س‌نفر دیگر، در طول چهار سال ۲۶ جلد از آثار شرعیته را تدوین، ادیت و منتشر ساخته‌است. امیر رضایی پژوهشگری است که هرچه اکنون شاید بسبیل کمتر از آنچه انجام داده، اما به نظر می‌رسد اما در طول سال‌ها و شور و عشقی بسیار او را اعلا‌کندش و دوستداری سابقه‌ساخته‌است. خاتمه‌ی صحبتش نوشتنم گفت: «سالی است که شرعیته در گفت‌وگو با پارس می‌آید. از ۵۸ تا اوایل ۶۳ با همکفتری و همکاری زیاد، مجید شریف و نظرات پوران شریعتی رضوی، در صدد انتشار مجموعه‌اتر دکتر شریعتی بر آمدیم. در اوایل سال ۶۳م بود که آثار شرعیته توسط مکتوب‌تدوین‌نامه‌ی شده بود. مجید شریف و من توسط آنتونی، از ۵۸ تا اوایل ۶۳، مجموعه‌اتر ۹ تا ۱۴ نام‌های انتشار کنیم. پروژه سنگینی بود و به یاد دارم که گاهی روزانه ۱۴ ساعت کار می‌کردیم، با چنین تازشی بود که توسط نزدیکه ۱۰۰ هزار صفحه یعنی ۲۶ جلد در طول چهار سال منتشر کنیم. جوان بودیم و عاشق شریعتی و مشتاقانه کار می‌کردیم. لازم است یادآوری کنم که لیدیان کار در ذهن ما زمانی خورد که اول انقلاب در ایران «حسان شریعتی» را دیدیم، ما و پیش از این در پاریس آشنائده بودیم. وقت گفت: «بهترین کار در حال حاضر انتشار مجموعه‌اتر است چرا که دکتر حبیبی دیگر مایل به ادامه کار نیست.» آن سال‌ها دکتر حبیبی هشت جلد از مجموعه را تدوین و در فرانسه منتشر کرده بود تا زمانی که انقلاب شد، چهار جلد دیگر راه نمودن کرده بود اما به دلیل اینکه دیگر به شریعتی تمایلی نشان نمی‌دادست تا ادامه کار کشیده بود. وقتی فرزندان دکتر پیگیری این چهار جلد شدند، بودند تا اعلام کرد این چهار جلد از مجموعه‌اتر از ماشین‌تدوین‌نامه‌است. این‌ها گفتند که «حسان» تصمیم‌گیرنده و انتشار مجموعه‌اتر بود و پوران خانم هم موضوع مطرح کرد و ما حاضر شدیم که تمام وقت کار کنیم. در گروه ما چند نفر هم نیمه‌وقت کار می‌کردند که ادامه ندادند و دو جوان هم بودند که در استخراج یک‌مجموعه کمک می‌کردند. در ادامه این عشق و کار مداوم بود که سال ۶۳ به دیدار دکتر سلمی رفتیم. در این آیشان وقتی فمیدم من هم در کار تدوین این مجموعه عظیم بودم، گفت: «فکر نمی‌کردم شما اینقدر جوان باشید، این کار شما نوع خودش یک انقلاب فرهنگی بوده‌است.» ایشان درست می‌گفتند، در واقع برای انجام چنین حجمی از کار، دست‌کم موسسه‌ای ۱۰۰ نفره لازم بود. تقریباً دوسال از تدوین اثرهای این مجموعه گذشته بود که در این نتیجه رسیدیم. یاد می‌کنم که باید همه‌چنان زنده

سکوت حکمفرماست، سکوت نامهایی کمربند شوند، بستگان و اقوام دکتر در دیدار همسر ایشان که در منزل ایشان به بزرگ‌زاد باشند. در راه به فکر جمع‌آوری و به این یادآورها، که این سال‌ها در دست‌نخستین بار در سال شریعتی را شنیده بودم، دوستی برای شنیدن صحبت‌های امیر رضایی و به او گوش دادم و از می‌دیدم آن سال‌ها جوانان زیادی از ایده‌ها و سخنرانی‌هایش استقبال می‌کردند اما آشنایی فزاین من با او در ۵۳ شروع شد، از کتابخانه‌دانشگاه مشهد. در آن دوره همه‌افکارش برایم قابل بود. این واقعتی است، این‌دانشاش سیراب می‌کرد و غنای معنوی و پندایی می‌آورد. شریعتی خیلی از جوان‌ها را از خوت و پوچی نجات داد، معنویت خواهی او ما را پاینده اخلاق می‌کرد. در ۶۴ به حال به طور جدی با آن‌کتابه چنین سابقه‌فکری، به تفکر انتشار یادآورها افتادم. وقتی همین یادآورها در ۵۸ منتشر شد، به قول دوستی «شری در آن زمان یادآورها بود. این یادآورها با تیراز سه هزار به مدت ۲۰ روز به تمامی فروش رفت و انگیزه‌ای قوی در ما ایجاد شد که در آن‌سال، دهیم، سال ۶۴ من منزل استاد محمدمقتی در مشهد رفتم، آن سال‌ها به همکاری با شریعتی رضوی، من و دوستان دیگر دکتر بیشتر اوقات در کتابخانه‌ی خود در پوزار انتشار یادآورها نیز با ما همکاری داشت. کاری را که در صدداجامش بودم، برای استادیار گو کردم، استقبال کرده‌ت تاکید داشتند که مجیمان عند زبانی خواستار تلخیص آثار دکتر هستند. خوشحال شد که جواتلی به دنبال انتشار یادآورها و درباره تلخیص هم با استاد محمدمقتی جلساتی برگزار کردیم که در نتیجه با نردان ایشان درخواست کردیم که مقاله‌ها با یادداشت‌های انتشار به ما بدهند. لازم است یادآوری کنم این یادآورها مکتوب بود و هم‌زمان دکمه‌های و جلسات حضوری به مناسبت سالگرد ده‌ه‌ها راه‌انداشت. همین سالگرد هم مطالب جمع و کتاب در پیع هزار جلد منتشر شد که در سال ۶۶ در مدت کوتاهی فروش رفت. در حالی که احساس می‌شد این آثار شوروی در حد خودش ایجاد کرده‌بود اما رفته‌رفته یعنی دقیقاًدر سیزدهمین سال بود که دیگر افرادی که معمولاً همکاری می‌کردند کمتر تمایل نشان دادند. در ۶۸ به تهیه‌ی مقالهای تلخیص کردیم و برای راه که در دست داشتیم و منتشر شد بود- از سر راهی شرعیته در مشهد- پیاده کردیم، نواز مربوط به یکی از سخنرانی‌های دکتر، قبل از انقلاب در مشهد بود که در بیان‌فقرت بودم در مجموعه‌اتر بگنجانیم. این مجموعه هم سه هزار جلد فروش داشت و استقبال زیادی شد. نخستین یادآورها ۱۰ «چینی» منتشر کرد و بعد «پریش» و «انتشارات الهام» نام‌های با نردان دیگر با مشخص متعلق به زندمید دکتر تدوین فرد، استاد اقتصاد در گاه دانشگاه اخرج شده بود- در اوایل دهه ۶۰- ایشان تحصیل کرده انگلیس بود، پیش از انقلاب به ایران آمدو سخنرانی‌های بسیاری در براره سوسیالیسم و عدالت و اسلام انجام می‌داد. نفوذ کلام داشت و از روشنفکران مطرح آغاز انقلاب و پیش از اخراج و بیکار شدن، در صندوق عقب ماشینش کتاب‌هایش را برای فروش اطراف دانشگاه و خیابان ۱۶ آذر، عرضه‌بود و این واسطه امر معاش می‌کرد. کمی بعد از سال‌ها انتشارات در بخش رانانسس کرد که من هم دو سه‌سالی با ایشان همکاری داشتم. اما ارتباط ما قطع شد و بعد خبردار شد من که انتشارات راه مردم‌تعالی کرده‌است. ایشان در ۷۲ سالگی در کناره‌های خود به چهره معرفی شد اما بود. رفته‌رفته با تغییر شرایط انتشار یادآورها، اتفاق دیگری افتاد: «دفتر پژوهش‌های فرهنگی دکتر شریعتی» که به پیشنهاد یوسفی اسکفوری را با ایده رضا علیچای شکل گرفت که فعالیت پژوهشی در حوزه ژوان‌پندشی دینی را آغاز کرد. ابتدا شش نفر از شریعتی اسکفوری جمع شدیم، اساساًستمالی تدوین‌شد و کار را صرفاً فرهنگی تعریف کردیم. فقط در حوزه نظرات شرعیته و نوزایی که به هیچ‌وجه رویکرد دیسیپلین‌ناشت. در ادامه این تلاش یکی از فعالیت‌های دفتر پژوهش‌های معطوف به سالگردهای دکتر بود که در حسینه‌بر برگزاری می‌شد. هم‌همانگی‌های لازم با یادنامه «میناچی» انجام و مراسم برگزار می‌شد. از ۷۵ دفتر پژوهش‌ها متولی برگزاری این سالگرد ده‌ادوبود یادنامه «میناچی» هم‌ممیمان‌همکاری می‌کردم. باقی‌تلاش مخاطب هم رویه‌رو می‌شد. در این سالگرد‌ها در حوزه‌های مختلفی بحث‌های پیرامون قبول‌تدوین‌نامه نظری دکتر شریعتی رایج می‌شد. این تلاش ادامه‌داشت تا سال آخر، یعنی سال ۸۶، در دوران ریاست‌جمهوری آقای احمدی‌نژاد که دیگر اجازه برگزاری جلسات در حسینه‌داده‌شد که هم‌چنان هم ادامه دارد. در این سال‌ها بود که سنت دیگری رایج‌شد و آن رفتن سگ‌داران و اقوام به خانه دکتر است. در زمانی که فرزندان دکتر به ایران بازگشته‌بودند، دکتر شریعتی به‌طور نمایان در خانه‌همسرش و همچنین در «بنیاد فرهنگی دکتر شریعتی» برگزار می‌شود. در آن‌توق فراق یادآورها و محراب و ویژه‌نامه‌ها به نام‌های بسیاری بر خوردیم. کسانی که در طول سال‌ها بحث‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه‌را در حوزه‌اندیشه‌شرعیته و روشنفکری دینی زنده‌نگه‌داشتند که در اینجا بده‌هم‌کین خاطر‌ه‌ا کتفامی‌شود اما مجالی دیگر.

شکست یامکان یک‌پروژه سیاسی-اجتماعی

میل به آزادی فرا بگیرد، در نهایت سر از سرزمایهداری درمی‌آوریم. بنابراین آزادی اگر «جری قتل احسان عرفانی استخرام‌شود، در سرزمایهداری به‌بارمی‌آید.(همان، ۴۷)

عرفان افشار، عرفان نیروهاست. عرفانی که قدرت اثر گذاری اجتماعی می‌دهد. چنین عرفانی پیش از آنکه یک «فرم» تعیین‌یافته باشد، یک احساس در غلبانی است که وضعیت موجود را بر نمی‌تابد. این عرفان، روح «تنشی» با وضعیت و نه اشدتی است. روح شریعتی از «احساس عرفانی» می‌گوید. این احساس عرفانی تفاوت دارد با پژوهش و مطالعه درباره عرفان نظری «تغییر» شرایط اجتماعی و سیاسی کمربنگ می‌بیند، روی سه عرفان می‌آورد. در چنین حالتی ما با یک «عرفان منفعل» سروکار داریم که می‌خواهیم مسامحتا آن را با «عرفان به مثابه سنت» همسو سازیم. در این عرفان که بیش از هر چیز متن‌محور است و دلالت‌های مشخص تاریخی و تعیین‌یافتگی نهادی عینی دارد، عرفان مبتنی بر نوعی «راستگرای درونی» است که دست بر قضا به همین سبب باید از هر نوع امر دنیوی برهیزد. عرفان منفعل از مشروعیت‌یافته‌ها، افراد، عینیت‌یافتگی‌های تاریخی تغذیه می‌کند و پیشاپیش ناظر به «الاقوی‌های» ممکن نمی‌تواند باشد. این عرفان همان تصور رایجی است که از عرفان داریم و در همان همان مسوول‌مانده ما در نشان‌دامن عرفان- به هر معنایی- در جایگاه متهم‌تنبیت‌کننده «شرایط موجود و فعلی» ظاهر به بحث احسان شریعتی بوده، آن بود که مقاربت‌ها و ممالحت‌ها میان اندیشه‌اگرستانس دیگری چیست و این دیگری جزو تجربه عرفانی است و نباید حذف شود. خود شریعتی می‌گوید نه خزیده در خویشی و نه بریده از غیر. خانم همسا در فرآیند شریعتی یک تفاوت اساسی نیز دارد و آن این است که در اندیشه‌اگرستانس مفاهیم و ضماین در بستر یک سنت فلسفی به روش فلسفی (انتقادی) صورت‌تندی می‌شوند. یعنی مفاهیم عقلانیت فلسفی رانیز به همراه دارند که در ضمن آن عقلانیت قابل نقد یا دفاع هستند. اما این ضماین در متن شریعتی به چنین سنتی دچار نشده‌اند و به همین خاطر شاید دیگران بگویند که شریعتی را با پایایی که نیچماز آن سخن می‌گوید مقایسه کرد. به عبارت دیگر ما در فقدان آن پشتوانه نظری که ناولی از کوپریات به مثابه متنی برای بیان تجربه زیسته یا لایزای برای کشفگری عرفانی‌یافته‌است. **نورانی**

نرگس مسوری در پاسخ به انتقادات مربوط به خودش گفت: من در بحث خودم به متن شریعتی نیز از جراع دادم، یعنی اولاً از بیان تفه‌های شریعتی به عرفان سنتی به اسلام‌شناسی ارجاع دادم و ثانیاً جایی که به پیوند عرفان و مساله‌های شریعتی اشاره کردم، مشخصاً به متن خودسازی انقلابی خودم ضمن آنکه به جای ارجاع و احضار سایر متفکران عمدتاً به دنبال این بودم که تناقض اندیشه شریعتی از اندیشه خودی بیرون یکشم و گرنه

می‌شد متلابحث شریعتی را با بحث بنیامین که بسیار مشابهت دارد، مقایسه کرد. وی در ادامه به بحث دیگری در اندیشه شریعتی پرداخت و گفت: شریعتی به‌طور مشخص در اسلام‌شناسی مفاهیم ناس و الله را در کنار هم قرار می‌دهد و این وجه تمایز مشخص شریعتی با مارکسیستی است که به تعبیری از مفهوم استفاده از «خلق» (creation) در عرفان منفعل و مبتنی بر متن، از آنجایی که پای «اهل» که در میان است، باید همیشه حجاب ظاهر را پس زد و به یک ماهیت ثابت رسید که تنها جای دنیوی گرفته‌است. این ماهیت ثابت، به‌همه‌انگیزه عارف به سلوگ و رها دنی است. چنین عرفانی، خموش است و در صورتی که می‌توان از سایر مبارزاتی چون چه گوررا امتیاز کرد. مهسا اسدالله‌نژاد در پاسخ به انتقادات گفت: اولاً باید مشخص شود که ما اندیشه داریم. می‌توان شریعتی را شرح داد یا چوچی از اندیشه او در امتیاز کرد، اما وقتی می‌خواهیم با شریعتی فکر کنیم و مفهومسازی کنیم، از طریق شرح نمی‌توان کار کرد. با تفکر زمانی می‌توان مفهومسازی کرد که با آن درگیر شد و به آن این مفهوم کرد که در تفکر مشارکت کرد. (contribute) در مشارکت تاگزیر شد. انتقادات چوچی از اندیشه شریعتی و این خلقت‌کننده است. زمانی که هستیم و این در شریعتی صحت می‌کردم، کاری به وجوه دیگر عرفان از دید او نداشتیم و صرفاً به وجعی عرفانی که بنا بر پروژه اجتماعی-سیاسی درباره عرفانی که در تفکر ما بود، پرداختیم. زیرا می‌خواستیم درباره عرفانی که بنا بر پروژه اجتماعی-سیاسی کرده‌ایم، بحث کنیم و نشان‌دهم که عرفان شریعتی صرفاً برای همه جامعه‌است. دور کهیم در سخنرانی اخروش بعد از صومر، با احساس دینی کار دارم و می‌گویم که هنوز عنصری در جهان مدرن هست که جهان را به حرکت وای می‌آورد و نوبدهنده اخلاق انسانی است و می‌تواند جهان به ظاهر بدون آرمان ما، آرمان‌زا باشد. دور کهیم از احساس دینی حرف می‌زنم و می‌گویم این احساس امری از جنس نورو نه ایده‌هاست. من زمانی که خودسازی انقلابی و متن عرفان برابری و آزادی را دیدم، احساس کردم که اصطلاح احساس عرفانی شریعتی مشخصاً به معنایی که دور کهیم از احساس دینی یاد می‌کنم نزدیک می‌شود. اما در مورد عنصر اساسی عرفانی می‌توان به تعبیر دیگری بر هم زدن محور یاد کرد. این همان یکپاره‌یابی است که شریعتی نیز از آن به عنوان غیب یاد می‌کند. امری که نیست برای تغییر آنچه‌است. بنابراین عرفان سیاسی امری می‌توان نوعی موتور متحر که نیروی تازه را به میدان آوردن خواند.



عکس: مصطفی‌پارسان

عرفانی چنین ویژگی ندارد. بحث بعدی موضوع عرفان (خراسانی با عرفانی) در می‌گیرد و- به خصوص آن که نوعی از عرفان‌گرایی به هدف رها کردن شریعت متداول شده‌است. اما اگر این تعاریف کلاسیک را کنار بگذاریم، لازم نیست که از الگوی این عرفان صحبت کنیم. برای من جالب بود که جوهر اصلی بحث‌های مورد بحث که پیشتر در عرفان شریعتی باید مشخص شود که موقعیت دیگری چیست و این دیگری جزو تجربه عرفانی است و نباید حذف شود. خود شریعتی می‌گوید نه خزیده در خویشی و نه بریده از غیر. خانم همسا در فرآیند شریعتی یک تفاوت اساسی نیز دارد و آن این است که در اندیشه‌اگرستانس مفاهیم و ضماین در بستر یک سنت فلسفی به روش فلسفی (انتقادی) صورت‌تندی می‌شوند. یعنی مفاهیم عقلانیت فلسفی رانیز به همراه دارند که در ضمن آن عقلانیت قابل نقد یا دفاع هستند. اما این ضماین در متن شریعتی به چنین سنتی دچار نشده‌اند و به همین خاطر شاید دیگران بگویند که شریعتی را با پایایی که نیچماز آن سخن می‌گوید مقایسه کرد. به عبارت دیگر ما در فقدان آن پشتوانه نظری که ناولی از کوپریات به مثابه متنی برای بیان تجربه زیسته یا لایزای برای کشفگری عرفانی‌یافته‌است. **نورانی**

نرگس مسوری در پاسخ به انتقادات مربوط به خودش گفت: من در بحث خودم به متن شریعتی نیز از جراع دادم، یعنی اولاً از بیان تفه‌های شریعتی به عرفان سنتی به اسلام‌شناسی ارجاع دادم و ثانیاً جایی که به پیوند عرفان و مساله‌های شریعتی اشاره کردم، مشخصاً به متن خودسازی انقلابی خودم ضمن آنکه به جای ارجاع و احضار سایر متفکران عمدتاً به دنبال این بودم که تناقض اندیشه شریعتی از اندیشه خودی بیرون یکشم و گرنه می‌شد متلابحث شریعتی را با بحث بنیامین که بسیار مشابهت دارد، مقایسه کرد. وی در ادامه به بحث دیگری در اندیشه شریعتی پرداخت و گفت: شریعتی به‌طور مشخص در اسلام‌شناسی مفاهیم ناس و الله را در کنار هم قرار می‌دهد و این وجه تمایز مشخص شریعتی با مارکسیستی است که به تعبیری از مفهوم استفاده از «خلق» (creation) در عرفان منفعل و مبتنی بر متن، از آنجایی که پای «اهل» که در میان است، باید همیشه حجاب ظاهر را پس زد و به یک ماهیت ثابت رسید که تنها جای دنیوی گرفته‌است. این ماهیت ثابت، به‌همه‌انگیزه عارف به سلوگ و رها دنی است. چنین عرفانی، خموش است و در صورتی که می‌توان از سایر مبارزاتی چون چه گوررا امتیاز کرد. مهسا اسدالله‌نژاد در پاسخ به انتقادات گفت: اولاً باید مشخص شود که ما اندیشه داریم. می‌توان شریعتی را شرح داد یا چوچی از اندیشه او در امتیاز کرد، اما وقتی می‌خواهیم با شریعتی فکر کنیم و مفهومسازی کنیم، از طریق شرح نمی‌توان کار کرد. با تفکر زمانی می‌توان مفهومسازی کرد که با آن درگیر شد و به آن این مفهوم کرد که در تفکر مشارکت کرد. (contribute) در مشارکت تاگزیر شد. انتقادات چوچی از اندیشه شریعتی و این خلقت‌کننده است. زمانی که هستیم و این در شریعتی صحت می‌کردم، کاری به وجوه دیگر عرفان از دید او نداشتیم و صرفاً به وجعی عرفانی که بنا بر پروژه اجتماعی-سیاسی درباره عرفانی که در تفکر ما بود، پرداختیم. زیرا می‌خواستیم درباره عرفانی که بنا بر پروژه اجتماعی-سیاسی کرده‌ایم، بحث کنیم و نشان‌دهم که عرفان شریعتی صرفاً برای همه جامعه‌است. دور کهیم در سخنرانی اخروش بعد از صومر، با احساس دینی کار دارم و می‌گویم که هنوز عنصری در جهان مدرن هست که جهان را به حرکت وای می‌آورد و نوبدهنده اخلاق انسانی است و می‌تواند جهان به ظاهر بدون آرمان ما، آرمان‌زا باشد. دور کهیم از احساس دینی حرف می‌زنم و می‌گویم این احساس امری از جنس نورو نه ایده‌هاست. من زمانی که خودسازی انقلابی و متن عرفان برابری و آزادی را دیدم، احساس کردم که اصطلاح احساس عرفانی شریعتی مشخصاً به معنایی که دور کهیم از احساس دینی یاد می‌کنم نزدیک می‌شود. اما در مورد عنصر اساسی عرفانی می‌توان به تعبیر دیگری بر هم زدن محور یاد کرد. این همان یکپاره‌یابی است که شریعتی نیز از آن به عنوان غیب یاد می‌کند. امری که نیست برای تغییر آنچه‌است. بنابراین عرفان سیاسی امری می‌توان نوعی موتور متحر که نیروی تازه را به میدان آوردن خواند.



ایندولوزی به این خطری که متوجه ایندولوزی است متوجه می‌شود و می‌گوید ایندولوزی‌ای که صرفاً معطوف به عمل است، مشکل دارد. به همین خاطر در خودسازی انقلابی سه‌گانه مبارزه اجتماعی-کسب‌نیایش، بی‌کتابه ایمان به مثابه چنان فرامی‌خواند بلکه با تنش تعریف می‌شود و به جنگ می‌رود. بنابراین در این تعریف مومن و فرد عارف موجودی بر تنش است. البته منظور از پر تنش بر تناقضی نیست، بلکه ایمان به مثابه تنش تعریفی است که کی‌برگور از ایمان دارد و ایمان اجس‌ت‌جوچی قطعیت و نه خود قطعیت می‌داند و بنابراین همواره دست‌نخورش قبض و بسط، کسوف و خسوف و- است. البته درباره قبض و بسط شریعتی معمولاً به کوپریا جراع داده می‌شود. در حالی که بحث کوپریات محدود به همین نیست. البته هبوط و گفت‌وگوهای تنهایی بخش‌های مسلم کوپریات هستند، اما ای‌سیا بسیاری از اسلامیات شریعتی، جزو کوپریات و محسوب می‌شوند. البته شریعتی از کوپریات است. اگر بگوییم «کوپری» نوعی از آگاهی مرزی است، می‌کنند اما از هر حمله‌ای به بعد قبله در قفای‌نبرد است. یعنی در تجربه حج تجربه دینی از جایی پشت به‌قبله‌ایده‌پدایی‌کنند، یعنی فراتر از دین هم‌چون یک چارچوب مشخص تاریخی می‌بود. یعنی ایمان نه تنها بر اساس تنش تعریفی‌شود، بلکه با پشت سر گذاشتن قبله فراتر می‌رود. به این

مهسا اسدالله‌نژاد: دور کهیم از احسان دینی حرف می‌زند و می‌گوید که این احساس امری از جنس نیرو و نه ایده‌هاست. من زمانی که خودسازی انقلابی و متن عرفان-برابری و آزادی را دیدم، احساس کردم که اصطلاح احسان عرفانی شریعتی مشخصاً به معنایی که دور کهیم از احساس دینی یادمی‌کنم، نزدیک می‌شود

معنا عرفان شریعتی فراتر از تعلق به دین تاریخی است. او در مقام ابراهیم می‌گوید دو معمار کیمه ایمان خویش باشد، به چه معنا تجربه دینی قبله در قفای‌نهادن است؟ تجربه دینی در نگاه شریعتی کاملاً سلسله‌مراتبی است، به همین دلیل آگاهی نیز سلسله‌مراتبی است. به می‌گوید این آگاهی مثل خوردن میوه ممنوع است. او می‌گوید کوپریا از جنس خوردن میوه ممنوع است و آن را به همه کس توصیه نمی‌کند، به خصوص در جهمتی که در خوردن میوه‌های گناه ممنوع است. است، توصیه به خوردن میوه ممنوع غلط است. منظور او این است که ما میوه گردادیوم و به برهوت کوپریا بر تباد شدیم. من می‌خواهم بگویم که خوردن میوه ممنوعه تجربه به نسبت از امر قدسی است، بلکه تجربه آن چیزی است که همسا به درستی اشاره کرد و در اتفاقاً هدف من این است که بگویم دنیاهای شریعتی تا چه اندازه هم‌پوشانی دارد. او در خودسازی انقلابی خود را نه به مثابه یک ماهیت و ذات بلکه ابداًع شعیت گفت که است. خود خلق خویشنت خویش است و خویش است و باید می‌ان احساس عرفانی و احساس دینی تمایز گذاشت. وی گفت: برای امیل دور کهیم احساس دینی و چه مناسکی دارد و برای تنبیت جامعه از چه مناسکی دین صحت می‌کند که برایش خیلی پزیرنگ است. در حالی که احساس



احسان عرفانی در غلیان است. تشبیه نام‌های احساس دینی‌ای که دور کهیم برای جامعه در لحظات خاصی مثل انقلاب قابل بود. این احساس عرفانی تغییر می‌شود، به محدودها و تعیین‌یافتگی‌هاست



احسان عرفانی در غلیان است. تشبیه نام‌های احساس دینی‌ای که دور کهیم برای جامعه در لحظات خاصی مثل انقلاب قابل بود. این احساس عرفانی تغییر می‌شود، به محدودها و تعیین‌یافتگی‌هاست

این احساس همان شعوری است که فرد دین‌دار همیشه با خود دارد، شعوری برای تغییر. شعوری برای قانع‌نشدن به آنچه هست، شعوری برای طلب کردن آنچه نیست و آنچه تاکنون محقق نشده‌است. **عرفان، آزادی و برابری «جدای» فرمایسون‌های تاریخی‌شان** شریعتی می‌گوید: «بزرگ‌ترین جامعه این است که انسان، در ترکیه به پرستش و عشق و عرفان، که عامل یک جهان‌بینی متعالی و معنی‌دار و یک وجود تکامل‌یافته و ارزش‌زاد و به انسان معنی می‌دهد، گرفتار زهد‌گرایی شد و در طلب آزادی بی‌فکرم سرمایه‌داری‌شد و در عشق به عدالت گرفتار نظام مارکسیستی‌ای شد که در نخستین چیزی که نفی شده‌است، آزادی انسان و ارزش‌وجودی انسان است. (همان، ۴۸) شریعتی زمانی که از ارزش‌ها را از فرمایسون‌های تاریخی‌شان جدا می‌کند و سعی دارد نشان دهد ارزش‌هایی که در این نظام‌ها گرفتار آمدند، به واقع به ضد‌خودشان بدل شدند، می‌تواند بگوید: «فردی» است و از تحمیل‌شدگی‌های هر اصلی سر باز می‌زند: «انسانی چون شاندل، یک روح عجیب‌اروچی‌کنه از مایه‌های یک معنای دواره‌فعل‌سازری آنها در تاریخ است. شریعتی برای آنکه دوباره به‌این ارزش‌ها برای ساخت فرم‌های تاریخی «دیگر» نیروبخشد، آنها را از وضعیت بافعل‌شان رها می‌کند. این کار بسیار متفاوت است با کاری که عرفان‌گرایی از علم‌ت‌نا دور و از سیاست‌ت‌ناصوف، دلش می‌عاد که شرق و غرب و گذشته و آینده و دنیا و آخرت و خدا و خاک و همه‌چیز و روحش نیز موجودی مرموز و بی‌قرار و متلاطم چه می‌تواند چیست؟ چگونه است؟ چه کسی می‌تواند او را شناخت؟ او در اندیشه خود نیز مجهولی اسرارآمیز است و نامعلوم و آنچه مسلم است: نامعین! آن را در کدام تعریف ثابت منطقی می‌توان آورد که در همه حال و همه حالات صادق باشد؟ همه ابعادش را شامل باشد. ممکن نیست! چه کسی می‌تواند او را شناخت؟ هیچ کس!» (شریعتی، ۱۳۸۸: ۲۲) (مجموعه آثار ۲۳، بخش اول)

عرفان به مثابه احساس عرفانی یا سنعرفانی؟

در روای قرون چهارم از بین رفت- و جایش را

در روای قرون چهارم از بین رفت- و جایش را